

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فهم آزاد
۰۴ دسمبر ۲۰۲۰

جنگ جاری و "صلح" ویرانگرتر از آن!؟



آنچنان که بارها از جانب سازمان ما تحلیل و بیان شده است بر بنیاد انطباق منافع قدرتهای بزرگ جهان و حامیان آنها در منطقه سرانجام نوعی از اجماع در مورد پایان دادن به جنگ و بی ثباتی متداوم در شکل امروزی آن در افغانستان میان شان به وجود آمده که حاصل آن پروسه روان و وادار ساختن دو طرف این جنگ و مخاصمه چندین ساله به پای میز مذاکره و چانه زنی بر سر گرفتن سهم و شکل دادن به قدرت سیاسی جدید است؛ ساختار سیاسی جدید، فارغ از فرم و شکل آن، قرار است بر محوریت جنبش اسلامی- قومی، اکثریت نیروهای اسلام سیاسی و ناسیونالیستهای قومی را شامل شود.

این اقدام هرچند با اما و اگر هائی هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است ولی مقدمات آن با "مصلحه" و امضای موافقت نامه ای میان دولت امریکا و طالبان البته از بالا و بدون دخالت و سهم مردم افغانستان نسبت به سرنوشت و آینده شان، رقم خورد. مطلوبیت اسلام سیاسی در هیأت طالبان و همکیشان شان در موقعیت جدید قطبی شدن هرچه بیشتر جهان و منطقه و شکلگیری بلوک بندیها برای سرمایه داری جهانی، به ویژه امپریالیسم امریکا، در حدی است که دیگر دولت و ساختار و نظام سیاسی حاکم به رهبری "اشرف غنی" در افغانستان آن جایگاه و موقعیت را در ستراتیژی آنها نداشته باشد. توافقات پایه ئی دولت امریکا به رهبری ترمپ با طالبان که در آن قرار است منافع کوتاه مدت و بلند مدت این کشور تأمین گردد، در عمل طالبان را از یک گروه تروریست شورشی و متواری در موقعیت شریک ستراتیژیک امپریالیسم امریکا ارتقاء داد.

از همین جهت است که هیأت مذاکره کننده طالبان در مواجهه با دولت غنی و نمایندگان آن در مذاکرات "بین الافغانی" دوحه، با بی اعتنائی رفتار می کنند و آنها را جداً طرف معامله شان به شمار نمی آورند. یک چنین رفتاری آنهم تحت لوای "صلح" و "آشتی" همراه و همزمان است با تشدید حملات نظامی گسترده در سراسر کشور و ویرانی عمدی

زیرساخت های اقتصادی -اجتماعی و کشتار دهشتناک مردم بی دفاع از جمله دانشجویان، فعالان رسانه ای و اعضاء و فعالان جامعه مدنی.

طالبان با این رویکرد خشن و خونین که بدون شک تأیید ضمنی حامیان منطقه ای و طرف توافقش، دولت امریکا، را نیز در قفا دارد؛ می خواهند در ضمن ارباب و به تمکین واداشتن مردم به ویژه محرومان و فرودستان جامعه از یک موضع برتر و مسلط، میل و اراده شان را برای کسب کامل قدرت سیاسی و شکل دادن به آینده جامعه بر اساس مبانی اعتقادی و ستراتیژی سیاسی مورد نظر شان نه این که به دولت غنی و حامیان سیاسی آن، بل در کل به جامعه افغانستان تحمیل نمایند.

بنابراین ارباب مردم به خصوص فعالان سیاسی- اجتماعی، که روایت طالبان و نیروهای دیگر اسلام سیاسی از سیر تحولات اجتماعی را بر نمی تابند، یک تاکتیک دقیق، سنجیده شده و آگاهانه از جانب این گروه و حامیان آن در منطقه است؛ من در گذشته نیز در مطالب دیگری به این مسأله پرداخته ام که برای استقرار "امارت اسلامی سرمایه" که امروز بار دیگر مطلوبیت و مقبولیتش برای بورژوازی جهانی مخصوصاً سرمایه امپریالیستی امریکا مورد توجه است، گروه تروریست و جانی طالبان در هیأت و هیکلی باید آراسته شود تا این پروژه به نتیجه و سرانجام مطلوب برسد؛ این مختصات را طالبان در دوران عروج به صحنه جدال قدرت در دهه نود قرن بیست و سپس برپائی امارت اسلامی نیز از خود تبارز داده بود و از این جهت خشونت، قساوت و بربریت کنونی اعمال شده از جانب این نیرو و متحدانش زیر لوای داعش و ... برای بورژوازی جهانی و نهادهای رسمی آن قابل اغماض و بخشی لازم از سناریوی ریخته شده تحولات جدید سیاسی در تالارها و کریدور های قدرت است.

از این منظر این درجه از به کاربرد خشونت و قساوت جهت ارباب و به تمکین واداشتن مردم آزادیخواه، کارگران و محرومان و نسل جوان اعم از زن و مرد، ضروری پنداشته می شود. گردن نهادن به اراده قدرتهای بزرگ جهانی و منطقه ای و در نتیجه محقق شدن ستراتیژی جدید دولت امریکا آن روند و پروسه ای است که لازمه اش وادار ساختن دولت غنی به یک چنین معامله ای است که در نهایت زمینه شکل یافتن امارت اسلامی را فراهم می آورد. بنابراین توافق احتمالی و ممکن میان طالبان و دولت افغانستان نمی تواند در تعارض و مغایرت با توافقات طالبان و امریکا، که قبل از هر چیزی ضامن تأمین منافع سرمایه-امپریالیستی امریکا است، باشد. تا این جای کار همه شواهد حاکی از آن است که طالبان شریک بلامنازع قدرت در نظام سیاسی حاکم بر افغانستان خواهد بود.

این دیگر یک امر قطعی و از قبل توافق شده قدرتها و نهادهای بین المللی از جمله دولت امریکا است و از این جهت در تلاش اند تا طالبان را به عنوان "واقعیت جامعه افغانستان" به گرده مردم عاصی و ناراض از جنگ و توحش جاری تحمیل نمایند؛ از این منظر مذاکرات کنونی و چانه زنی در آن بر سر چگونگی و حد و حدود سهم طالبان در قدرت سیاسی است نه دفاع از "دستاوردها و ارزشها".

هرچند که سران حاکمیت و بخشی از نیروهای سیاسی و فعالان جامعه مدنی شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا و پیروزی بایدن را به سود تحکیم مواضع خویش و تضعیف موقعیت طالبان و حامیان آن تلقی می کنند اما درک درست از سرمایه امپریالیستی از یک جانب و تحولات در عرصه جهانی و ضعف بنیه مالی و موقعیت اقتصادی امریکا چیز دیگری را بیان می دارد که در این سطح بحث فرصت پرداختن بیشتر به آن وجود ندارد و من به سهم خود در مطالب دیگری در گذشته به آن پرداخته ام. به هر رو آنچه که روشن است پروژه شکل دادن به نوعی از حاکمیت که طالبان در آن نقش اصلی و محوری را بازی نمایند، همچنان در دستور قدرت های بزرگ سرمایه داری از جمله امریکا قرار دارد. اما پرسش اصلی این است که با تحقق این پروژه و ستراتیژی، آیا کشتار و بربریت در

افغانستان پایان می پذیرد و یا این که پروژه "صلح" و یا در حقیقت سر و سامان یافتن امارت اسلامی سرمایه ویرانگرتر از جنگ جاری بانی مصائب و آلام بیشتر و دیرپاتری برای مردم افغانستان و حتی کشورهای همجوار دیگر خواهد شد و این تراژیدی هولناک در اشکال دیگری همچنان ادامه خواهد یافت؟



این آن حلقه مفقوده ای است که پاسخ و راه حلش را فقط می تواند شکل یافتن نیرو و قطب سومی بدهد که در عین حال که نافی وضع موجود است، چشم انداز روشنی از فردای تابناکی را که در آن از جنگ، جنایت، زن ستیزی، ستم، جهل و فقر و ارتجاع خبری نیست، رو به جامعه اعلام بدارد؛ به لحاظ عینی و عملی بالقوه نیروهای زیادی در گستره جامعه وجود دارند که می توانند تحقق یک چنین امری را در دستور خویش قرار دهند. کارگران، تهیدستان، زنان، جوانان و فعالان چپ و سوسیالیست و در کل جنبش آزادیخواه در جامعه در تقابل با پروژه شکل دادن به امارت اسلامی سرمایه که از بالای سر شان توسط بورژوازی جهانی مهندسی و تحمیل می شود، می توانند و باید بدیل انسانی و متمدنی خودشان را ایجاد و ارائه نمایند؛ ورنه قساوت، ددمنشی و افسارگسیختگی سرمایه داری و نیروهای جنایت پیشه همراه و همزاد آن در شکل و شمایل اسلام سیاسی و ناسیونالیسم تباری - قومی و... همچنان از اقشار و طبقات محروم به ویژه کارگران قربانی خواهد گرفت و غایله کشتار، جهل و تحجر ادامه خواهد یافت.